

در این شب آهسته: گزیده اشعار



■ نشر تکا
۱۳۸۸

این کتاب گزیده‌ی اشعار محمدصادق رحمانی است. این گزیده شامل اشعار کوتاه، غزل، دوبیتی و رباعی است که با عنصر عاطفی خاص این شاعر، زبانی خواندنی را برای علاقه‌مندان پدید آورده است. به عبارتی، در این اثر عنصر عاطفه بیشتر از عناصر دیگر به چشم می‌خورد و تعادل شاعر در استفاده از هنرهای زبانی و تصویری در شعر، باعث پدید آمدن اشعاری جذاب برای خوانندگان شده است.

فرهنگ مردم گراش



■ نشر همسایه
۱۳۹۸

این کتاب مجموعه‌ای است از آیین‌ها، باورها و مثل‌ها در فرهنگ مردم گراش که با تمرکز به زبان شفاهی، وجود خویش را در قالب گویشی کتبی، به کمال می‌رساند. از آنجایی که شهر گراش، زادگاه شاعر، خشکیده در قلب وجود است، دعای باران، در نیایش شاعری، به گوش خالق می‌رسد. می‌توان این دفتر را، تاثیر اصیل فرهنگ بدوی بر زبان دانست، که سینه به سینه می‌گردد و در زبان ادیب، جاودان می‌شود.

دوتاریکی بی‌بدیل



■ نشر همسایه
۱۳۹۷

دوتاریکی بی‌بدیل، دفترتی است از جنس سوگ و حزن شاعرانه، که می‌توان آن را از مضامین اصلی اشعار صادق رحمانی دانست، غمی فرهنگی و ناامیدی تاریخی که در این دفتر شاعر نهفته است قابل مقایسه با هیچ یک از دیگر دفاتر این شاعر نیمایی نیست. سیب مثل سیب می‌افتد... و بعد انبوه آبی‌ها... که با پل‌ها موازی بود... و چندین پله تا آبی که روز خسته را می‌برد.

خواننده را با خود به سرزمین رؤیاهایش ببرد و آرامش شعر، به خواننده منتقل شود و شور و شَرّ آن، ذهن خواننده را برانگیزاند. بر این اساس ما به تعداد شاعران می‌توانیم، شعر خوب داشته باشیم؛ در صورتی که شاعر در کلماتش به راحتی سخن گفتن، نفس بکشد و عواطف خود را بیان کند. اما شعری شکست‌خورده است که نتواند خواننده واقعی خود را پیدا کند.

از دیگر سو، رشد نقد ادبی، تفسیر و تأویل شعر و متن‌های دیگر را مدیون تلاش و اهتمام منتقدان هستیم. ما از طریق اندیشه‌های منظم و منتقدانه به ژرفای زبان فارسی پی می‌بریم.

ما مشکلی به نام بحران در شعر نداریم. آن چه به بحران بر می‌گردد به شاعر مربوط می‌شود نه شعر. شعر از آغاز تا به اکنون و از اکنون تا به آینده راه خود را پیش می‌گیرد و می‌رود. آن چه ما بدان نیاز داریم تغییر در نگاه شاعران و نوآوری در معنا و محتواست. آیا جهان مدرن باعث بحران شعر شده است؟ آیا زندگی در جهان پرشتاب امروز هر گونه تلاش برای ایجاد رابطه بین شعر و جامعه را باعث شده است. این پرسشی است که نیاز به تأمل بیشتر دارد. ممکن است تغییرات در فناوری هم به سود شعر باشد و هم به ضرر آن.

به نشر شما برای آشتی با کتاب چه باید کرد؟

کتاب باید به گونه‌ای نیازهای روحی و روانی ما را برطرف کند که خواننده از مطالعه آن نتیجه خوبی گرفته باشد. با خواندن کتاب باید به حال خوب دست پیدا کنیم. امروزه تألیف و تولید کتاب خوب کم شده است. نخستین باری که هشت کتاب سهراب سپهری را خواندم، نوجوان شانزده ساله‌ای بیش نبودم. آن قدر لذت بردم که گویی در جزیره ناشناخته‌ای قدم می‌زنم. فقط با کتاب‌هایی می‌توان آشتی کرد که بتوانی آن را در کوه و کمر، در کوچ و سفر آن را با خود ببری و آن را مطالعه کنی و هر وقت آن را بخوانی، گویی حرف تازه‌ای دارد. کتاب‌هایی که در هر ژانری، دغدغه‌های انسان را مطرح می‌کنند و بارها خواننده شوند و به حال خوش منجر شوند و مخاطب را با خود به همراه ببرند، کتاب‌های ناب هستند.

باید به دنبال کتاب‌هایی بود که در طول زمان، به شدت اثرگذار بوده‌اند و موجب شده‌اند تا نگاه به زندگی، به دنیا و به خود انسان تغییر کند. کتاب‌های خوب، گنج‌هایی هستند که بر ثروت روح و جان و ذهن ما می‌افزایند و ما را از تعلقات دست و پا گیر زندگی رها می‌کنند. باید در تولید کتاب‌ها تلاش شود که فضایی امیدبخش و همساز با تراز زندگی ایرانی ترویج شود.

شاید بیش از نیم‌قرن درونمایه ادبیات، به‌ویژه داستان‌های ما حال و هوایی مایوسانه دارند، این فضای یأس آلود سال‌ها و سال‌ها در شعر و ترانه و داستان ما ترویج شده است به گونه‌ای که اگر اثری با این جریان منطبق نباشد، اثر ادبی شمرده نمی‌شد و نمی‌شود. ادبیات با درونمایه شکست‌های روحی و اجتماعی در نظرگاه منتقدان نیز همواره مورد توجه قرار گرفته و می‌شود. اما نیاز امروز ما ادبیات امیدآفرین است که حال درونی آدم‌ها را خوش کند. در هر صورت، در میان قدما آثار سعدی و حافظ و نیز شاهنامه فردوسی هر کدام می‌تواند به نوعی حال خواننده را خوب کند. آثار مولانا به سبب شور و حالی که در آن هست و شاهنامه هم به سبب خرد جاری در آن. در میان معاصران هم کتاب‌های ارزشمندی در حوزه ادبیات، هنر و تاریخ هست که همه می‌شناسند بارها و بارها خوانده شده است و روح انسان را صیقل می‌دهد.

صنعت و تکنولوژی هم هست. بنابراین کار شعر، هرگز تمام نخواهد شد!

شعر در اجتماع امروز چه جایگاهی باید داشته باشد؟

امروزه شعر جایگاهی در کنار دیگر هنرها دارد و مانند گذشته به عنوان هنری یکه‌تاز در عرصه هنر مطرح نیست. شعر امروز با خوشنویسی، آواز و تصنیف و ترانه و نقاشی خط و دیگر نگاره‌ها به حیات خود تداوم می‌بخشد. با این حال، شعر در جامعه ما کاری ویژه می‌کند؛ کار شعر این است که دوست دارد، جهان را از ناپاکی‌ها و پلشتی‌ها آزاد کند. بی‌گمان زشتی‌ها، چهره‌ی جهان را مخدوش می‌کنند و شاعر اصیل، در پی آن است که روح آدمی را از این همه فاصله بین دست و زبان پالایش کند. ما حافظ و سعدی و مولوی و شاهنامه فردوسی و شعر شاعران امروز و شاعران و نویسندگان جهان را می‌خوانیم تا به گشودگی روح و روان برسیم؛ رنج‌ها را تاب بیاوریم و کلمات را سایه‌بانی کنیم تا آفتاب را در سایه‌ی امن آن ببینیم. شاعران و نویسندگان با کلمات و ایده‌هایی که دارند، در برابر ناخالصی‌ها تاب می‌آورند و دیگران را در دریافت حقیقت یاری می‌رسانند، و اگر این نبود، ما ایرانی‌ها و پارسی‌زبان‌ها این گونه به تقدیس شعر و زبان فارسی بر نمی‌خاستیم. تلاش ابوالقاسم فردوسی برای ساختن واژه‌های شاعرانه و الهام از ناخودآگاه و صیقل دادن آن در کارگاه خودآگاهی نوعی مثبت‌کاری بر کلمات است. در این کارگاه است که فضای شعر را با آهنگ حماسی بر کلمات تنگ می‌کند تا بهترین معانی خلق شود.

نقش شاعر در بالا بردن آگاهی عمومی چیست؟

شاعر می‌سراید و ما می‌خوانیم تا دانش نهفته در دل شعر به بینش و معرفت تبدیل شود. می‌خوانیم تا حقیقت را بیافرینیم. کتاب‌ها در برگزیده شناخت و حقیقت است و خواننده با مطالعه به ژرفای معرفت و حقیقت پی می‌برد. این در حالی است که خواندن کتاب به طور عام و خواندن شعر به طور خاص، چیزی نیست جز محرکی که ذهن خواننده را به تحرک وامی‌دارد تا خود دست به آفرینش بزند. و به راستی، یکی از خصوصیات کتاب مفید که نقش بنیادین در حیات فکری ما بازی می‌کند همین است؛ یعنی دانایی ما از همان جایی آغاز می‌شود که دانایی شاعر یا نویسنده به پایان می‌رسد. نوشته‌های کهن و کلاسیکی که سال‌هاست ما می‌خوانیم و کلماتش بوی کهنگی نمی‌دهد، علاوه بر آفرینشگری و خلاقیت نویسنده، به ماده خام آن نیز باز می‌گردد. زبانی که شاعران و نویسندگان بدان نوشته‌اند، زیبایی را دو برابر می‌کند، به‌ویژه که زبان فارسی خود ظرفیت‌ها و ظرفیت‌هایی دارد که جنبه برانگیختگی ذهن را با خود به همراه دارد.

آیا فکر می‌کنید امروزه ما با کمبود شعر خوب، روبرو شده‌ایم؟ این مسئله می‌تواند چه تأثیر منفی در سطح اجتماع بگذارد؟

در این عصر سرعت و تغییر، چه بسیار شاعرانی را می‌شناسم که وسواس شدیدی برای محصول فکری خود دارند و شعر خود را آن قدر به تیغ ویرایش می‌سپارند که دیگر چیزی از آن باقی نمی‌ماند. به تعبیر یکی از دوستانم، خلق یک شعر شبیه آفرینش پرنده است. اگر آفرینشگر ادبی وسواس زیادی برای تولید شعرش از خود نشان دهد، پرنده‌ای ناقص الخلقه به خواننده عرضه خواهد کرد. شعر در همان اولین سطورهایی است که نوشته بودیم و آن را حذف کرده‌ایم.

شاعری بهترین شعرش را خواهد سرود که

ما مشکلی به نام بحران در شعر نداریم. آن چه به بحران بر می‌گردد به شاعر مربوط می‌شود نه شعر. شعر از آغاز تا به اکنون و از اکنون تا به آینده راه خود را پیش می‌گیرد و می‌رود. آنچه ما بدان نیاز داریم تغییر در نگاه شاعران و نوآوری در معنا و محتواست. آیا جهان مدرن باعث بحران شعر شده است؟ آیا زندگی در جهان پرشتاب امروز هر گونه تلاش برای ایجاد رابطه بین شعر و جامعه را باعث شده است. این پرسشی است که نیاز به تأمل بیشتر دارد. ممکن است تغییرات در فناوری هم به سود شعر باشد و هم به ضرر آن.